



امکان‌سنجی نظریه ساخت‌یابی‌گیدنز در فهم اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای

محمدعلی نظری^۱، محمدرضا محمودپناهی^۲

چکیده:

فهم پدیده‌های سیاسی یکی از دل‌مشغولی‌های عمده انیشتمنان، فیلسوفان و عالمان سیاسی بوده است، آنان سعی کردند با خلق و نوآوری، تلفیق، یا وام‌گیری به مجموعه نظریاتی دست یابند که قابلیت فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی را داشته باشد، یکی از معروفترین چهره‌هایی که در ادبیات سیاسی دوران معاصر نقش داشته است، آنتونی گیدنز است، وی با به‌کارگیری نظریه ساخت‌یابی‌خود سعی کرد به بررسی پدیده‌های اجتماعی و سیاسی بپردازد، این تحقیق سعی دارد به این سوال پاسخ دهد، نظریه ساخت‌یابی‌گیدنز چه توانایی در فهم اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای دارد؟ یافته‌ها نشان می‌دهد، نظریه ساخت‌یابی با تلفیق نظریات ساختارگرایی و اراده‌گرایی به بازاندیش بودن انسان توجه می‌کند، و این نظریه این امکان را به محققین اندیشه سیاسی می‌دهد که با درک شرایط سیاسی و اجتماعی و توجه به اراده و بازاندیشی فردی پدیده سیاسی را تبیین نمایند. اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای، به‌عنوان رهبر جمهوری اسلامی، از یک‌سو متکی بر ساختارهای نهادی انقلاب اسلامی و قانون اساسی است و از سوی دیگر بر نقش مردم، جوانان و نخبگان در تغییر و پیشرفت تأکید دارد. همین ویژگی سبب می‌شود چارچوب نظریه ساخت‌یابی‌گیدنز ابزاری مناسب برای فهم این اندیشه باشد.

واژگان اصلی: گیدنز، ساخت‌یابی، فهم اندیشه سیاسی، آیت‌الله خامنه‌ای.

۱. استادیار گروه فلسفه، الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
m.a.nazary@iau.ac.ir

۲. استادیار گروه معارف دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

مقدمه

شناخت فهم پدیده‌های سیاسی یکی از دل‌مشغولی‌های اصلی نظریه‌پردازان، عالمان، و فیلسوفان سیاسی از دوران باستان تاکنون بوده است، آنان سعی کردند با ابداع، وام‌گیری از دیگر رشته‌ها و یا تلفیق چندین نظریه به مجموعه عواملی دست یابند که قابلیت درک و فهم پدیده‌های سیاسی را داشته باشند، دواس معتقد است نظریه‌کوششی است برای پاسخ دادن به پرسش‌های مربوط به چرایی امور در جهت تبیین جامعه و همچنین نظریه‌پردازی فرایندی است که با یک رشته مشاهدات (یعنی توصیف) آغاز شده و به ساختن نظریه‌های درباره این مشاهدات منتهی می‌شود (دواس، ۱۳۸۷: ۲۱). همچنین نظریه‌ها می‌توانند تلاش‌های تحقیقاتی را شکل و جهت دهند و محقق را از طریق مشاهدات تجربی به سمت اکتشافات احتمالی هدایت کنند (بیبی، ۱۳۸۶: ۹۶). از مهمترین نظریه‌پردازان دوران معاصر که سهم به‌سزایی در نظریه‌پردازی در دوران معاصر را دارد، آنتونی گیدنز است، گیدنز دارای آثار بسیاری در جامعه‌شناسی است. نظریه ساخت‌یابی بهترین و گیراترین نظریه گیدنز محسوب می‌شود، که بیشتر آثار وی در این چارچوب قابلیت تبیین و بررسی است، البته این نظریه یک نظر جامعه‌شناختی یا دقیقتر جامعه‌شناسی سیاسی است که به تاثیر ساخت و اراده به طور کلی بر شکل‌گیری پدیده‌ها می‌پردازد. این پژوهش سعی کرده است با مطالعه آثار گیدنز و بررسی و تبیین نظریه ساخت‌یابی گیدنز به این سوال پاسخ دهد که نظریه ساخت‌یابی گیدنز چه توانایی در فهم اندیشه سیاسی آیت الله خامنه‌ای دارد؟

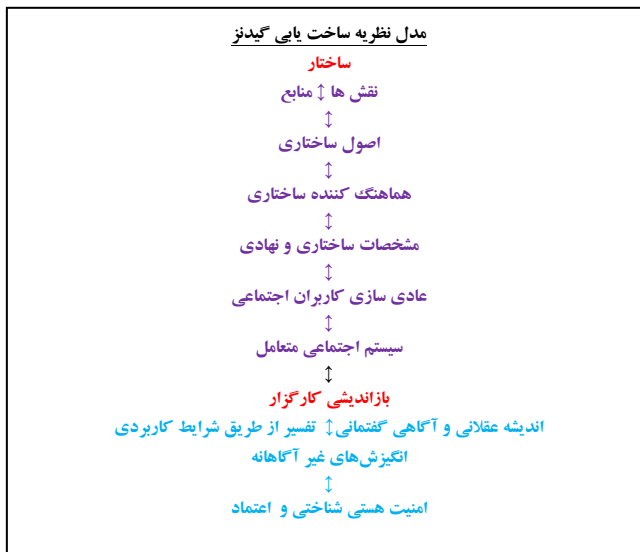
نظریه ساخت‌یابی گیدنز

نظریه ساخت‌یابی گیدنز در پاسخ به نظریه ساختارگرایی و اراده‌گرایی شکل گرفت دیگر امروزه کمتر کسی است که معتقد باشد کل رفتار اجتماعی درون نهادها تعیین و تنظیم می‌شود (گرث، ۱۳۸۰: ۴۲۳). آنتونی گیدنز در نظریه ساخت‌یابی با توجه به ناکارآمدی‌های روش‌شناسانه دو نظریه ساختارگرایی و اراده‌گرایی، بر دو گانه‌انگاری ساختار/کارگزار فائق آمد و نظریه‌ای جامع‌تر ارائه کرد. از دیدگاه وی، ساختارهای اجتماعی ساخته کارگزاری انسان هستند و در عین حال، ابزار و وسیله این ساخت نیز محسوب می‌شوند. «ساخت» از دیدگاه گیدنز تعریفی جدید پیدا می‌کند؛ به‌گونه‌ای که می‌تواند به راحتی با اراده‌گرایی و اختیارگرایی جمع شود، بر این اساس، هر کارگزار

1 - Geres

2- Anthony Giddens

انسانی تنها در رابطه با محیط‌های از پیش شکل گرفته و عمیقاً ساختمانده شده معنا می‌یابد؛ ولی از طرف دیگر، ساختارها نتایج را به طور مستقیم تعیین نمی‌کنند؛ بلکه تنها دامنه بالقوه انتخاب‌ها و راهبردها را مشخص می‌سازند. محدودیت‌های فیزیکی و اجتماعی، از یک طرف تهدیدکننده (و تحدیده‌کننده) اختیار انسان هستند؛ و از طرف دیگر، مستلزم فرصت برای او نیز می‌باشند (حقیقت، ۱۳۸۸: ۴۵۰). هدف گیدنز شرح و بسط نظریه هیریدی است که بتواند میان تأکید بر ساختارها که شرط تعامل اجتماعی و سیاسی هستند از یک طرف و حساسیت نسبت به اراده، انعطاف‌پذیری، استقلال و کارگزاری کنشگران از طرف دیگر وفاق ایجاد کند. او تلاش کرد تا از طریق توسعه فهمی دیالکتیک از رابطه ساختار و کارگزار به این امر برسد. این تلاش در دو مفهوم محوری گیدنز یعنی ساخت‌یابی و دوگانگی ساختار انعکاس یافته است، گیدنز با ارائه مفهوم ساخت‌یابی، ایده وابستگی متقابل و ارتباط درونی را مطرح می‌سازد، در این چارچوب تولید و بازتولید جامعه به عنوان انجام و اتمام ماهرانه از جانب کنشگران اجتماعی نگریسته می‌شود، بنابراین فرایند اعمال و فرایندهای اجتماعی به وسیله مهارت‌های سازنده و فعالانه اعضا جامعه آنگونه که کنشگران به لحاظ تاریخی قرار گرفته‌اند، و نه تحت شرایط انتخابی خودشان، ایجاد شده‌اند، این نکته گیدنز را به سمت به رسمیت شناختن دوگانگی ساختار سوق می‌دهد، که مرادش از آن این است که ساختارهای اجتماعی ساخته کارگزاری انسانی هستند ولی در عین حال ابزار و وسیله این ساخت هستند (مارش، ۱۳۹۰: ۳۱۵) در مجموع می‌توان گفت که دستاورد اساسی گیدنز این بود که مساله ساختار و کارگزار را دوباره به مساله اولیه علوم اجتماعی برگرداند (مارش، ۱۳۹۰: ۳۱۶) ساختار و کارگزار منطقاً مستلزم یکدیگرند، یعنی یک ساختار اجتماعی یا سیاسی تنها به واسطه قید و بندهایی که بر کارگزاری می‌زند؛ یا فرصت‌هایی که برای آن تدارک می‌بیند، تدوام می‌یابد. بنابراین تصور ساختار بدون حداقل تصویری اجمالی از کارگزاری که ممکن است تحت تأثیر آن باشد. در هر ساختاری ما شاهد تنوع کارگزاران مختلفی هستیم (مارش، ۱۳۸۸: ۳۰۵). گیدنز معتقد است که ساختار و کارگزار و ساختار دو روی یک سکه‌اند بر مفهومی مبتنی بر اینکه ساختار و کارگزار ارتباط بیرونی دارند ترجیح می‌دهد، تشخیص و سرخوردگی گیدنز نسبت به انفکاک ساختاری و تمایز و تبیین ساختار و کارگزار در دو اردوگاه بسته و خصمانه ساختارگرایی و اراده‌گرایی موجب ارائه نظریه ساخت‌یابی شده است (مارش: ۱۳۹۰، ۳۱۵)



نمودار ۱- مدل نظریه ساخت‌یابی گیدنز

کرایب^۲ نه درونداد عمده را در نظریه گیدنز بر می‌شمارد (ریترز، ۱۳۸۷: ۶۵۹). گیدنز کار خود را نظریه کنش متقابل نمادین شروع می‌کند و وارد مباحث ساختاری می‌شود، وی معتقد است بر اساس نظریه ساخت‌یابی، نه تجربه کنشگر فردی است، و نه وجود هرگونه کلیت اجتماعی، بلکه این پهنه همان عملگری اجتماعی است، که در راستای زمان و مکان سامان می‌گیرد (ریترز، ۱۳۸۷: ۶۵۹) وی بر عملکردهای اجتماعی تاکید دارد، برنشتاین معتقد است جان کلام ساختاربنندی روشن کردن رابطه متقابل دیالکتیکی و دوگانه عاملیت و ساختار است (ریترز، ۱۳۸۷: ۶۶۰). گیدنز تحلیلش را از عملکردهای انسانی آغاز می‌کند ولی بر این امر پافشاری می‌کند که این عملکردها را باید به گونه‌ای بازگشتی در نظر آورد، به این معنا که فعالیت‌های انسانی را کنشگران اجتماعی به وجود نمی‌آورند، بلکه این فعالیت‌ها از طریق همان راه‌هایی که انسان‌ها خودشان را به عنوان کنشگر مطرح می‌سازند، پیوسته باز ایجاد می‌شود، عوامل انسانی از طریق فعالیت‌هایشان شرایطی را به وجود می‌آورند که این فعالیت‌ها را نه آگاهی ایجاد می‌کند نه ساخت اجتماعی واقعیت و نه ساختار اجتماعی، بلکه انسان‌ها ضمن ابراز وجود به عنوان کنشگر درگیر فعالیت است، که هم آگاهی و هم ساختار ایجاد می‌شوند، از سویی تامپسون با تاکید بر خصلت بازگشتی ساختار استدلال می‌کنند، که ساختار از طریق توالی عملکردهای انسانی در موقعیت‌های خاص باز تولید می‌شود، و سپس این عملکردها را سازمان می‌دهند (ریترز، ۱۳۸۷: ۶۶۰).

عناصر نظریه گیدنز

ساختار:

آلن بیرو آدر توصیف ساخت بیان می‌دارد: «امروزه آن ساخت اینگونه معنا می‌یابد که در آن هر واقعیت مادی و انسانی در حد مجموعه‌ای از روابط و مناسبات شناخته می‌شود و عقل می‌تواند به شناخت فرمول آن از طریق تفکیک آنان از یک‌دیگر و تمییز دوگانگی با قبول این نکته که تمامی امر واقع ترکیبی است دست یافت» (بیرو، ۱۳۸۰: ۴۰۹). جامعه‌شناسان برداشت‌های متفاوت و عموماً تلویحی از ساخت اجتماعی ارائه می‌دهند (خوزه، ۱۳۸۵: ۹). مشخصات ساختارهای اجتماعی شامل موارد ذیل می‌باشد:

- ۱- ساختارهای اجتماعی بر خلاف ساختارهای طبیعی مستقل از فعالیت‌های تحت کنترلشان نیستند.
 - ۲- ساختارهای اجتماعی مستقل از تصورات کارگزاران از آنچه در فعالیتشان انجام می‌دهند نیستند.
 - ۳- ساختارهای اجتماعی ممکن است، تنها بطور نسبی پایدار باشند (مارش، ۱۳۸۸: ۳۱۰).
- گیدنز تعریفی خاص از ساخت ارائه می‌دهد، ساختار شامل قواعد و منابعی می‌شوند که داری تعامل هستند (گارش، ۱۳۹۰: ۳۱۶-۳۱۷) ساختار به عنوان صفات ساختاردهنده قواعد و منابع تعریف می‌گردد و اجازه می‌دهند عملکردهای اجتماعی مشابه و قابل تشخیص در راستای پهنه‌های متغیر زمان و مکان وجود داشته باشند و به عملکردها صورت نظامندی می‌بخشد (ریتزر، ۱۳۸۷: ۶۶۳) باید توجه داشت که وجود منابع و قواعد است که ساختار را امکان‌پذیر می‌سازد، ساختارها در زمان و مکان وجود دارند (ریتزر، ۱۳۸۷: ۶۶۳) ساختار در برگیرنده قواعد و منابع برای خلق و ادغام سیستمی است، و این فرایند با توجه به موقعیت زمان و مکان شکل می‌گیرد (ترنر، ۲۰۰۳، ۹۷۲) گیدنز در تعریف ساختار می‌نویسد: «به تعبیر من، ساختار، همان چیزی است که به زندگی اجتماعی شکل و صورت می‌بخشد، اما این شکل و صورت از آن خودش نیست» (ریتزر، ۱۳۸۷: ۶۶۳) ساختارها از سویی الزام بخش و از سویی دیگر توانایی بخش هستند. ساختار به عوامل انسانی اجازه اموری می‌دهند که بدون آن غیر ممکن بوده است، اما ممکن است در شرایط زمانی و مکانی کنشگران نظارت خود بر ساختارها از دست دهند (ریتزر، ۱۳۸۷: ۶۶۳).

Structure

2- Allen Bearo

3 - khose

4- Marsh

قواعد^۱

قواعد جز ساختار محسوب می‌شوند، قواعد در یک فرایند تولید می‌شود و متدولوژی بازتاب عملکرد عاملان است. عاملان با توجه به دانش خودشان فرمول‌هایی را در نقش‌های اجتماعی خود به کار می‌گیرند (به خصوص در عملکرد تجربی خوشان) (ترنر، ۲۰۰۳، ۹۷۲) قواعد در ساختار نقشی مهم را بازی می‌کنند، آنان وظایف شناخته شده‌ایی هستند، که به صورت غیر رسمی، ممنوع شده و به طور متناوب انجام می‌شوند، در ارتباطات به کار گرفته می‌شوند، و مجدداً بازمحتوا می‌گردند (ترنر، ۲۰۰۳، ۹۷۲)

منابع^۲

منابع جز دیگری از ساختار است که شامل مواد و توانایی سازمانی افراد برای انجام امور می‌شوند، منابع انتقال‌پذیر هستند آنها مولد، تبیین کننده و باز ترکیب عملکرد نقش در موقعیت‌های مختلف شامل حقوق و تکالیف می‌شود. منابع پایه‌ایی برای نُرْم‌ها و آماده کردن تفاسیر متفاوت می‌باشند، و بر سهم از دانش که عوامل لازم را برای بر روی ارتباط اجتماعی اثر می‌گذارد. عملکرد منابع در موقعیت‌های متعامل به وسیله سهم‌بندی برای به کارگیری قدرت مشخص می‌شود، در نتیجه منابع به قدرت منتقل می‌شوند (ترنر، ۲۰۰۳، ۹۷۲) گیدنز میان ساختار و نظام تفاوت قائل است، منظور او از نظام الگوی ثابت قابل مشاهده در کنش متقابل است، به این معنا که نظام‌ها در زمان و مکان وجود دارند، و ما واقعاً می‌توانیم، آنها را در زمان و مکان‌های خاص مشاهده کنیم، اما ساختار منابع و قواعدی می‌داند، که به منزله طرح تفسیری جمعی در یک نظام اجتماعی خاص عمل می‌کنند، اما در عین حال خود نیز از طریق کردار تولید و باز تولید می‌شود، و ما تنها تاثیر ساختارها را از طریق تاثیرشان بر کردارهایمان درک می‌کنیم. (جلایی پور، ۱۳۹۲: ۳۷۳)

شرایط زمان و مکان^۳

بر اساس نظریه ساختار بندی زمان و مکان پهنه اساسی بررسی علوم اجتماعی نه تجربه کنشگر فردی است، و نه وجود هرگونه کلیت اجتماعی، بلکه این پهنه همان عملگری اجتماعی است، که در راستای زمان و مکان سامان می‌گیرد (ریتزر، ۱۳۸۷: ۶۵۹) گیدنز به زمان نسبت به مکان اهمیت زیادی

1 rules

2 resources

3 Time and space

می‌دهد، هرگونه تحلیل جامعه‌شناختی از چرایی و چگونگی رویدادهای در نظر گرفتن مکان و زمان وقوع این رویدادها نیاز دارد (ریتزر، ۱۳۸۷: ۶۶۵) بر اساس نظریه ساختاربنندی، قلمرو پژوهش اساسی کردارهای اجتماعی سامان یافته در زمان و مکان است (کرایب، ۱۳۸۵: ۱۴۵) در اندیشه گیدنز، جداسازی زمان و مکان و شکل‌گیری آنها در ابعاد یکنواخت و تهی پیوندهای میان فعالیت‌های اجتماعی، جایگزینی آن در زمینه‌های خاص حضور را قطع می‌کند، نهادها را جداکننده و فاصله‌زانی و مکانی را گسترش می‌دهد (گیدنز، ۱۳۷۷: ۲۹) زمان و مکان برای شکل‌گیری یک چارچوب اصیل تاریخی جهان را جهت‌کنش تجربه انسانی بازترکیب کرده است (همان: ۲۶) در نتیجه می‌توان گفت قضیه جامعه‌شناختی اساسی نظم اجتماعی بستگی به این دارد که نظام اجتماعی در راستای زمان و مکان تا چه حد ادغام یافته‌اند، یکی از پذیرفته‌شده‌ترین دستاوردهای گیدنز در نظریه اجتماعی مطرح کردن قضیه زمان و مکان است (ریتزر، ۱۳۸۷: ۶۶۵)

سیستم اجتماعی متعامل^۱

گیدنز نظام اجتماعی را به عنوان عملکردهای اجتماعی بازتولید شده یا رویط بازتولید شده میان کنشگران یا جمعیت‌های که به صورت عملکردهای اجتماعی با قاعده سازمان گرفته‌اند تعریف می‌کند (ریتزر، ۱۳۸۷: ۶۶۳) بدین‌سان این تعریف نشان از توجه گیدنز به عملکردها است. نظام‌های اجتماعی ساختار ندارند اما صفات ساختاری را به نمایش می‌گذارند (ریتزر، ۱۳۸۷: ۶۶۳) هر چند ممکن است برخی از نظام‌های اجتماعی محصول کنش نیتمند باشند اما گیدنز بیشتر بر این واقعیت تأکید می‌ورزد که چنین نظام‌هایی غالباً پیامدهای پیش‌بینی نشده کنش‌های انسانی هستند (ریتزر، ۱۳۸۷: ۶۶۴) عوامل و ساختارها دو رشته پدیده‌های موجود جدا از هم نیستند بلکه وجود واحد دوگانه‌ایی را به نمایش می‌گذارند، صفات ساختاری نظام‌هایی اجتماعی هم واسطه و هم پیامد عملکرد عملکردهایی‌اند که به گونه‌ای بازگشتی سازمان می‌گیرند یا از لحظه تولید دانش، لحظه بازتولید زمینه‌های تصویب روزمره زندگی اجتماعی نیز است (ریتزر، ۱۳۸۷: ۶۶۴) آشکار است که ساختاربنندی مستلزم رابطه دیالکتیکی میان ساختار و عاملیت است ساختار و عاملیت یک واقعیت دو وجهی است که هیچکدام بدون دیگری نمی‌تواند وجود داشته باشد (ریتزر، ۱۳۸۷: ۶۶۴) در نظریه وی که عملکردهای اجتماعی تأکید دارد نظریه رابطه میان ساختار و عاملیت جای دارد (ریتزر، ۱۳۸۷: ۶۶۰) چون مفهوم نظام نقش برجسته و مهمی در نظریه ساخت‌یابی ندارد، در نتیجه گیدنز به سوی

تیبینی از درون ساختار و کارگزار کشیده است، کار اصلی گیدنز یقیناً منعکس کننده بافت غنی کنش متقابل اجتماعی دارد، وی با جدا کردن اعمال خرد زندگی روزمره از بافت زمینه اجتماعی و سیاسی گسترده‌ترشان حاصل می‌شود، بنابراین گیدنز شکلی از اراده‌گرایی پیچیده را بسط و گسترش می‌دهد (مارش، ۱۳۹۰: ۳۱۷)

نهادها^۱

مفهوم نهاد تقریباً به طور مستقیم از مفهوم کنش و قواعد نشئت می‌گیرد، نهاد سازماندهی قواعد ضمنی (ساختارها) در زمان و مکان هستند، نوعی کردار اجتماعی در زمان طولانی و در مکان عمیقاً جاگیر شده است (کرایب، ۱۳۸۵: ۱۴۵). این نهاد امکان نظام نمادینی هستند که به واسطه آن جهان را سازماندهی و مشاهده می‌کنیم (کرایب، ۱۳۸۵: ۱۴۶). گیدنز معتقد به چهار نهاد است: نظم‌های نمادین، نمادهای سیاسی، نهادهای اقتصادی و قانون، وی بر دگرگونی نهادها در راستای زمان و مکان توجه بسیاری می‌کند، محققان باید به شیوه دخالت رهبران در نهادهای گوناگون و نقش آنان در دگرگون ساختن الگوهای اجتماعی باید حساس باشند، و دیگر اینکه نظریه‌پردازان ساختاربندهی باید در مورد تاثیر یافته‌هایشان بر جهان اجتماعی حساس بوده و آن را زیر نظر داشته باشند گیدنز به تاثیر در هم کوبنده مدرنیته توجه بسیار دارد (ریتزر، ۱۳۸۷: ۶۶۵).

جدول سنخ‌شناسی نهاد (ترنر، ۱۳۹۴)

مرتبۀ پافشاری بر قواعد و منابع	نوع نهاد
به کارگیری قواعد تفسیری (دلالت) همراه با قواعد هنجاری (مشروعیت) و قواعد واگذاری همراه با منبع اقتداری (چیرگی)	سازمان‌های نمادی یا حالت‌های گفتمان و الگوهای ارتباط
به کارگیری منابع اقتداری (چیرگی) همراه با قواعد تفسیری (دلالت) و قواعد هنجاری (مشروعیت)	نهادهای سیاسی
به کارگیری منابع واگذاری (چیرگی) همراه با قواعد تفسیری (دلالت) و قواعد هنجاری (مشروعیت)	نهادهای اقتصادی
استفاده از قواعد هنجاری (مشروعیت) همراه با منابع اقتداری و واگذاری (چیرگی) و قواعد تفسیری (دلالت)	نهادهای قانونی

عامل یا کارگزار

گیدنز در کتاب ساختمان‌جامعه (۱۹۸۴) تحت عنوان فرعی رؤوس نظریه عاملیت را اعلام نمود. در این کتاب گیدنز تا آنجا پیش می‌رود، که می‌گوید، هر بررسی تحقیقی در علوم اجتماعی یا تاریخ باید کنش را ساختار مرتبط سازد، به هیچ وجه درست نیست که بگوئیم ساختار کنش را تعیین می‌کند، و برعکس (ریترز، ۱۳۸۷: ۶۵۹) جسوپ‌ذر این زمینه می‌گوید: «وقتی اراده یا انگیزه به سمت وظیفه‌ای مشخص جهت‌گیری شود، راهبرد به دست می‌آید. راهبرد، مستلزم انتخاب اهداف و جستجوی مناسب‌ترین ابزار و وسایل جهت رسیدن به آن اهداف در زمینه‌های خاص و در لحظه‌ای از زمان است. راهبردهای مناسب با توجه به عامل زمان تغییر می‌کنند. بنابراین، کارگزاری محصول راهبرد و اراده است» (مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۳۰۵).

گیدنز تحت تاثیر مارکس قرار دارد، حتی به نحوی که کتاب ساختمان‌جامعه وی تحت تاثیر این جمله مارکس قرار دارد و می‌گوید انسان‌ها تاریخ خود را می‌سازند اما نه آنگونه که خود دوست دارند بلکه تحت تاثیر شرایط ساختاری جامعه انجام می‌دهند (مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۶۵۹) عاملیت با رویدادهایی سرو کار دارد که یک فرد عامل آنهاست، وی معتقد است عوامل بدون قدرت بی اهمیت هستند، کنشگری که توانایی اثرگذاری خود را از دست داده باشد، دیگر نمی‌تواند عامل باشد (مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۶۶۲) فعالیت‌ها را نه آگاهی ایجاد می‌کند نه ساخت اجتماعی واقعیت و نه ساختار اجتماعی بلکه انسانها ضمن ابراز وجود به عنوان کنشگر درگیر فعالیت‌ها می‌شوند و از طریق همین فعالیت است که هم آگاهی و هم ساختار ایجاد می‌شوند. به طور کلی باید توجه داشت افراد سازنده جامعه هستند اما جامعه نیز محدود و مقیدشان می‌کند (جلایی‌پور، ۱۳۹۲: ۳۷۲) کنش جهان پیرامون خود را متحول می‌کند، و از سویی دارای قدرت است، قدرت در همه مناسبات انسانی مندرج است، و موجب مبارزه بر سر سلطه می‌شود، و دیالکتیک کنترل به وجود می‌آید، و هیچ کس را نمی‌توان یافت که بدون قدرت باشد، سیطره بر مردم موجب ظهور نهادهای سیاسی و سیطره بر منابع نقطه‌ایی که در آن منابع و قواعد اهمیت پیدا می‌کند پیدایش نهادهای اقتصادی را در پی دارد سرانجام آن که کنش ذاتاً هنجاری و متضمن ارجاعات آشکار یا پنهان به ارزش‌ها است، این جنبه بر وجود ساختارهای مشروعیت و نهادهای قانونی اشاره دارد، نظام‌های اجتماعی با خوشه‌بندی‌های

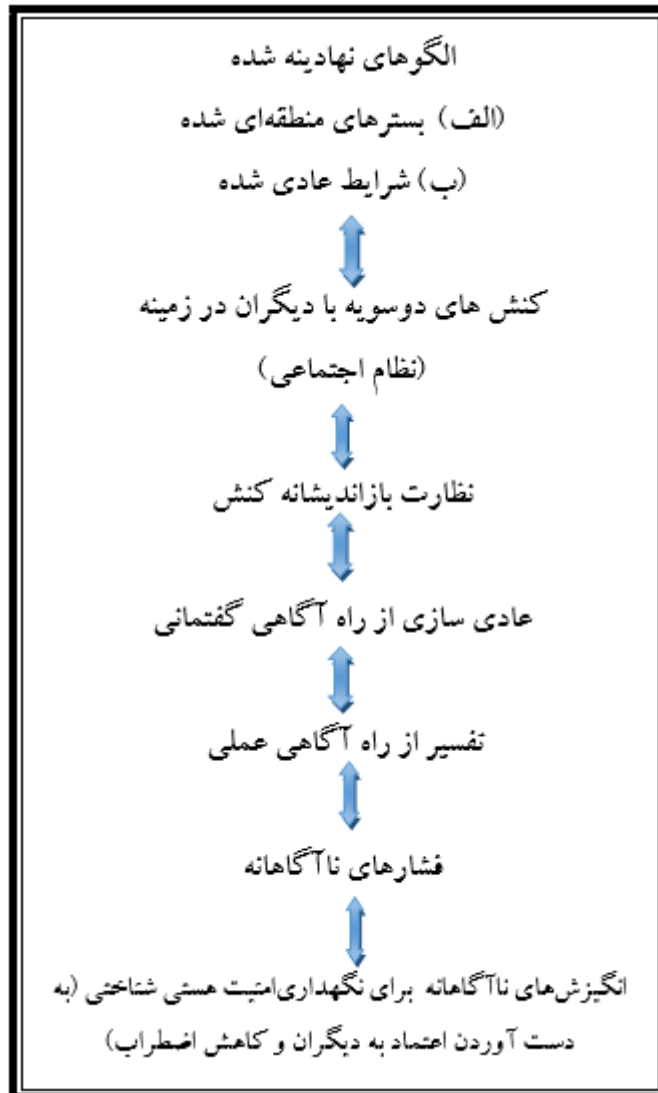
گوناگون نهادها تعریف می‌شود (کرایب، ۱۳۸۵: ۱۴۶).

خودآگاهی^۱

گیدنز نیز گریزی به مباحث خودآگاهی می‌زند، انسان کنشگر و بازاندیشنده نه تنها خود آگاه است بلکه جریان جاری فعالیت‌ها و شرایط ساختاری نیز بازنگری می‌کند، گیدنز معتقد بر فراگرد دیالکتیکی نظر دارد که طی آن ساختار و آگاهی ایجاد می‌شوند (ریتزر، ۱۳۸۷: ۶۶۰) وی بر آگاهی گفتاری و آگاهی عملی تمایز قائل است، آگاهی گفتاری مستلزم توانایی توصیف کنش‌ها با واژه‌ها است، آگاهی عملی مستلزم کنش‌هایی است که کنشگران بدیهی می‌نگرند (ریتزر، ۱۳۸۷: ۶۶۱) گیدنز معتقد است انسانها برای انجام کنش‌هایشان بیشتر تحت تاثیر آگاهی عملی قرار دارد (جلایی پور، ۱۳۹۲: ۳۷۳) خودآگاهی عملی در نتیجه عملیات روزمره‌ای است که مدام تولید و بازتولید می‌شود (گیدنز، ۱۳۸۷: ۶۲) گیدنز معتقد است انسان‌ها برای انجام کنش‌هایشان بیشتر تحت تاثیر آگاهی عملی قرار دارد (جلایی پور، ۱۳۹۲: ۳۷۳)

نیروهای انگیزشی غیر آگاهانه و اعتماد

انگیزش‌های غیر آگاهانه برای امنیت انسانی نیاز به رفتار متعامل عادی شده نیاز دارد که در هر زمانی قابل پیش‌بینی است که همه آن محلی شده‌اند محلی سازی در نتیجه استفاده گذشته از قواعد و منابع است که به وسیله کارگزاری انسانی در اصول ساختاری شکل می‌گیرند. امنیت انسان شناختی عامل را به سمت بازتولید و عادی‌سازی و محلی‌سازی تعامل‌های اجتماعی سوق می‌دهد (ترنر، ۲۰۰۳، ۹۷۴) در مدرنیته، اعتماد پذیری در این زمینه‌ها وجود دارد، اطلاع همگانی در این مورد که تکنولوژی زاینده بشر است ۲- خصلت بشری دنیای مدرن را به وجود آورده است ۳- مخاطره جای سرنوشت را گرفته است و تکالیف الهی به مسئولیت اخلاقی تبدیل شده است (گیدنز، ۱۳۷۷: ۴۲) اعتماد بنیادین با توجه به زمان و مکان مختلف است، فضا و زمان دارای امکانات بالقوه‌ایی هستند (گیدنز، ۱۳۸۲: ۶۴) و اعتماد فاصله زمانی و مکانی را معلق می‌گیرد (گیدنز، ۱۳۷۷: ۱۱۶) وی معتقد است حتی محققان نیز در به تفسیر واقعیت‌های اجتماعی پیش می‌روند و به نوعی به تاویل دوگانه می‌رسد و به فرق عمده زبان عامیانه و زبان علمی تاکید می‌کند (ریتزر، ۱۳۸۷: ۶۶۱)



(ترنر، ۱۳۹۴: ۵۲۵)

بازاندیشی^۱

بازاندیشی ویژگی معرف هرگونه کنش انسانی است، همه انسانها با زمینه‌های کنش‌شان به عنوان عنصری جدانشدنی عمکردهایشان پیوسته در تماس هستند و این عمل را نظارت بازاندیشانه کنش نامیده می‌شود کنش انسانی زنجیره‌ایی از مجموعه همکنش‌ها و دلایل را در بر نمی‌گیرد بلکه جریانی مداوم است (گیدنز، ۱۳۷۷: ۴۵). در مدرنیته، بازاندیشی بازتابی از اندیشه و کنش است (گیدنز، ۱۳۷۷: ۴۷). گیدنز مفهوم بازاندیش را جدی می‌گیرد، و آنرا شیوه‌ایی می‌داند که با استفاده از آن دنیای اجتماعی خود را پدید می‌آوریم (کرایب، ۱۳۸۵: ۱۴۳) گیدنز معتقد است مردم در دوران مدرن با احساس تردید دائمی نسبت به پدیده‌های اطراف خود نگاه می‌کنند، و همیشه آنان را مورد آزمون قرار می‌دهند، و اعمال خود را مورد بازنگری انجام می‌دهند، وی معتقد است ما نه تنها درباره کنش‌های خود می‌اندیشیم، بلکه درباره تفکر خود و درباره کنش‌هایمان می‌اندیشیم (ریتزر، ۱۳۹۴: ۲۳۳).

امکان سنجی نظریه ساخت یابی گیدنز در فهم اندیشه سیاسی آیت الله خامنه ای

نظریه سیاسی در بعد تجربی به ارائه تحلیل‌های بی طرفانه و خنثی درباره واقعیت سیاسی پرداخته و هدف از توصیف آن طرح تحلیل‌ها و توضیح بوده و اجزای هنجاری‌اش به طور نسبی و مشروط ارزش‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد و از این حیث ممکن است که نظریه سیاسی به مثابه پایه و اساسی در ساخت یک خط مشی و سیاست عمومی به کار رود (طاهری‌پور، ۱۳۸۱: ۱۲) اندیشه‌های سیاسی عمدتاً با پرسش از ماهیت پدیده‌های چون اقتدار سیاسی، سازمان سیاسی، نهادها سیاسی، عدالت، نقش مردم، دولت و هر آنچه که مربوط به سیاست، سیاست‌ورزی و پدیده‌های مربوط به آن گردد، سروکار دارد.

نظریه ساخت یابی گیدنز از تلفیق نظریات گوناگون شکل گرفته است، و می‌توان از قسمتهای مختلف این نظریه در اندیشه سیاسی آیت الله خامنه ای استفاده کرد، مرکزیت نظریه گیدنز توجه به نقش عاملیت، بازاندیشی و تولید ساختار است. گیدنز سعی دارد بوسیله نظریه ساخت یابی به نقد تکامل‌گرایی، کاکردگرایی، تاریخگرایی و تکامل در مدرنیته با محوریت نظریه ساخت یابی به بررسی نقش بازاندیشانه عامل در شرایط زمانی و مکانی بپردازد و جایگاه فرد را در نظام سستی بررسی کند، انتقاد جدی در مورد پوزتویسم ثقل نظریه گیدنز بوده است، گیدنز معتقد است پوزتویسم در تبیین اندیشه سیاسی به علت آنکه نتوانست به حوزه فعالیت عامل انسانی توجه کند مورد نقد جدی قرار

دارد، در این راستا گیدنز به کارگرگرایی، تکامل‌گرایی انتقاد نسبتاً جدی و کارشناسانه‌ای انجام می‌دهد، و برای آن بدیل‌هایی معرفی می‌کند، وی به عنوان بزرگترین انتقادی که به کارکردگرایی دارد، عدم توجه این رشته علمی به نقش عاملیت انسان را گناهی نابخشودنی معرفی می‌کند در تبیین اندیشه سیاسی با این رویکرد به نقد سلطه و روایات مسلط در اندیشه سیاسی می‌پردازد و راه‌هایی را برای بازتعریفی مجدد از پدیده‌های سیاسی باز می‌نماید، بدین نحو است که وی را می‌توان یکی از پارادایم سازان معاصر معرفی کرد، وی معتقد است که تکامل‌گرایی به دنبال یک سری اصول ثابت و قانون مشابه برای پیشرفت در جامعه بوده و به دنبال الگوهای مشابه برای پیشرفت است. همین دیدگاه سرآغاز نقد جدی به رویکرد رشد محور توسعه و تک خطی غربی دانست، همین جسارت در نقد رویکرد تکامل‌گرایی راه را برای پژوهشگران توسعه و اندیشه باز می‌کند که برای رسیدن به زندگی بهتر و توسعه نباید تنها به رویکرد غرب محور نگاه داشت و بلکه باید به دنبال خلق اندیشه‌های جدید و بدیل بود. وی در تبیین و بررسی کنش انسانی به عنوان یکی از متغیرهای مهم و خلاق در حوزه اندیشه معتقد است که برای تحلیل این محتوا باید از رشته‌های علمی که در این زمینه کار کردند استفاده نمود؛ وی معتقد است برخی از تئوری‌های روانکاوی، پدیدارشناسی، انسان‌شناختی و عناصر نظریه کنش متقابل نمادین می‌تواند نقش مهم را در این زمینه ایفا نماید، وی معتقد است بازتولید عاملان در اثر تعامل با دیگران شکل می‌گیرد، این بازتولید تحت تاثیر دو سطح هوشیاری، گفتمانی و عملی قرار دارد. گیدنز این رویکرد را سرآغازی برای بررسی هویت سیاسی معرفی می‌کند، وی معتقد است که شکل‌گیری هویت سیاسی تحت تاثیر دو سطح آگاهانه و غیر آگاهانه بوده و در گرو ساختارهای مختلف و عاملیت انسان بااندیش است که برای ساماندهی یک هویت باید متغیرهای آگاهانه و غیرآگاهانه را هدایت و سازماندهی کرد، این بحث سرآغازی برای موضوع مدیریت فرهنگ سیاسی و هویت است.

از دیگر مباحث مهم در تئوروی ساخت یابی در حوزه اندیشه سیاسی مسئله نظام اجتماعی و رابطه آن با عاملیت انسان و خلق اندیشه است، گیدنز معتقد است، دانش اجتماعی، از آغاز نسبت به معرفت انسانی و جایگاه آن در نظام اجتماعی بی توجه نبوده است. (ترنر، ۱۳۹۴: ۷۳۸). بلکه تبیین و تفسیر اجتماعی در سده اخیر نسبت به رویکردهای دیگری که وجود دارد، از استقبال بیشتری برخوردار بوده است. ساخت‌های اجتماعی به شیوه کارکردی با مقوله‌های از اندیشه و رشته‌های جزئی‌ای از صور مرتبط بوده است، گیدنز معتقد است اندیشه‌ها و نظریات اجتماعی به لحاظ نظری

یا عملی، در خلأ شکل نمی‌گیرند و هر یک از آنها از بعد نظری، با مبادی، اصول موضوعه و بنیان‌های معرفتی که از طریق فرهنگ عمومی، یا جامعه علمی، و یا از طریق تأملات و دقت‌های نظری نخبگان حاصل می‌شود، به همراه زمینه‌ها و انگیزه‌هایی که کوشش و کار علمی را تشویق، تأیید و یا اقتضا می‌نمایند، در پدید آمدن و توسعه یک نظریه دخیل هستند (ترنر، ۱۳۹۴: ۷۳۸). آنتونی گیدنز معتقد است آدمیان توانایی کارگزاری دارند و بنابراین می‌توانند سرشت سازمان اجتماعی را تغییر دهند. بر این اساس است که وی هر راه قانونی که پیشنهاد جهان شمولی دارد را مورد چالش قرار می‌دهد و زمینه را برای مقابله با فکت‌های دوران معاصر فراهم می‌آورد؛ در بهترین حالت، «مفهوم‌های نظریه را باید برای بسیاری از طرح‌های پژوهشی بسان ابزارهای حساسیت‌ساز در نظر گرفت و نه چیزی بیشتر». گیدنز این نتیجه‌گیری را بر دو استدلال استوار کرده است.

نخست اینکه گیدنز باور دارد که نظریه‌پردازی اجتماعی دربردارنده تاویل دوگانه است. به این معنا که مفاهیم و تعمیم‌هایی که از سوی دانشمندان اجتماعی برای فهم فرآیندهای اجتماعی و اندیشه‌های سیاسی به کار گرفته می‌شود، می‌تواند توسط مردم عادی بسان کارگرانی که می‌توانند فرآیندهای اجتماعی را دگرگون کنند، به کار برده شود. گیدنز می‌گوید، ما باید دریابیم که کنشگران عادی «خودشان نظریه پردازان اجتماعی‌اند که نظریه‌هایشان را در پرتو تجربه‌هایشان دگرگون کرده و اطلاعات تازه دریافت می‌کنند». بنابراین نظریه‌های سیاسی اغلب برای افراد نو نیستند و اگر نو باشند می‌توان از آنها برای تبدیل همان سامانی که توصیف می‌کنند استفاده کرد. در توانایی انسان برای بازاندیش بودن - یعنی اندیشه درباره موقعیت - توانایی تغییر فرهنگ و ساختار موقعیت نهفته است.

دوم، در سرشت نظریه سیاسی، انتقاد اجتماعی وجود دارد. نظریه سیاسی اغلب با دلایلی که مردم برای کارشان می‌آورند متضاد است و بنابراین این دلایل و ترتیبات اجتماعی را که مردم برای این دلایل می‌سازند نقد می‌کند. خود نظریه‌ها در سرشت خود و اثری که می‌تواند بر فرآیندهای اجتماعی داشته باشند انتقادی است. گیدنز باور دارد که این دلالت‌ها ژرف‌اند. ما نیاز داریم از تقلید از علوم اجتماعی دست برداریم. باید ارزیابی موقعیت‌های علمی مان با این معیار را که آیا «قوانین بی‌زمان» کشف کرده‌ایم یا نه متوقف کنیم. ما باید دریابیم که نظریات «بیرون» از جهان ما وجود ندارد. ما باید بپذیریم آنچه که جامعه‌شناسان و کنشگران کوچه و بازار انجام می‌دهند، از اساس بسیار نزدیک به یکدیگرند. ما باید تلاش‌هایمان را به تدوین «مفاهیم حساس‌کننده» ای جهت دهیم که به ما اجازه می‌دهند هنگامی که ساختارهای اجتماعی را تولید و باز تولید می‌کنند و در

همان حال با این ساختارها هدایت می‌شوند، فرآیندهای فعال کنش دو سویه را بین افراد بفهمیم (ترنر، ۱۳۹۴: ۷۳۸-۷۳۹).

مبنای اندیشه گیدنز بر این مبنا است که اساساً جهان را کنش و عمل انسانی می‌داند؛ وی معتقد است ساختارها جایگاه خود را دارند، تنها تعداد کمی از متفکران در بحث بر سر وزن نسبی و رابطه دیالکتیک میان اراده فردی، جمعی و شرایط تاریخی در تعیین نتیجه یک واقعه یا فرایند، بطور قاطع بنفع یکی از این دو رأی می‌دهند، ساختارگرایی و کارگزاری، هر یک ممکن است، در شرایط خاصی از اهمیت برخوردار باشد. حوزه عمل انسان به شرایط خاص تاریخی بستگی دارد. معمولاً اعمال انسان‌ها با محدودیت‌های خاصی مواجه است که به وسیله ساختارها ایجاد می‌شود. ساختارها غالباً طیف خاصی از امکان‌ها را مشخص می‌سازند، اما بی‌چون و چرا آنچه را که مردم انجام می‌دهند، دیکته نمی‌کنند تعامل شرایط ساختاری و عمل انسانی، که هیچ یک بدون دیگری نمی‌تواند وجود داشته باشد. تاریخ بشر را خلق می‌کند، گزینه‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند. انتخاب‌ها انجام می‌شود و راه‌ها دنبال می‌گردند. بررسی درست و پاسخ‌های رضایت‌آمیز در نظریه‌ها نهفته است که بتوانند کارگزارها و ساختارها را، همراه نقش‌های معنادار هریک، در نظر بگیرند (حقیقت، ۱۳۹۰: ۱۲۸). اندیشه‌ها هم حاصل همین رابطه ساختار - کارگزاری هستند، به عبارتی هر اندیشه‌ای ماحصل دوران خود می‌باشد.

یکی از امکانات نظریه ساخت‌یابی گیدنز بحث بازاندیشی است، بازاندیشی در اندیشه سیاسی گیدنز یکی از مفاهیم اصلی نظریه وی محسوب می‌شود و بسیاری از نظریات و سیاسی وی در حوزه عمل متأثر از این مفهوم بوده است، بازاندیشی براساس امکان‌تامل فرد در دانسته‌های خویش و تحول مسیر تحقیق او، شکل گرفت. مطابق تعریف، «بازاندیشی» یک فرا نظریه است و ویژگی اصلی آن است که نظریه‌پرداز، به چگونگی تولید نظریه و توضیح چگونگی پیشبرد تحقیق و شناسایی دلایل تغییر آن می‌پردازد (معینی، ۱۳۸۵: ۶۱). بر این اساس اندیشمند یا پژوهشگر سیاسی بازاندیش، رویکردی تفسیری به جهان دارد. موضوع مطالعه خود را به هیچ وجه مشهود نمی‌بیند، و دائم به یافته‌های خویش شک می‌کند، به نوعی عدم قطعیت در شناخت، اعتقاد دارد و رویه‌ها و قواعد را به سهولت و بدون نقد نمی‌پذیرد بلکه مدام درباره امکان نادرستی آن‌ها کنکاش می‌کند. این رویکرد، به نقد روش نیز گرایش دارد و همواره کم و کیف روشی به کار گرفته شده را می‌سنجد. حال ممکن است روش مزبور ذهنی با تجربی باشد (معینی، ۱۳۸۵: ۶۲). پدیده بازاندیشی در عالم اندیشه یک

فرآیند باز است. تفسیر بازاندیشیده شده، باید بتواند از محدودیت‌های سیاسی، ایدئولوژیک و منافع فردی، فاصله بگیرد (معینی، ۱۳۸۵: ۶۶). به طور عمده زمینه‌ها و چهارچوب‌های موجود را، در تحلیل خود می‌گنجاند. بازاندیشی هر گفتمان، در چهارچوب انجام می‌گیرد و به نوبه خود می‌تواند در تحول چهارچوب موثر باشد. البته این چهارچوب یا زمینه فقط مشتمل بر محیط فیزیکی و ساختارها نیست بلکه انسان‌ها و کنشگران را نیز دربر می‌گیرد (معینی، ۱۳۸۵: ۶۶).

در تفکر بازاندیشی تاکید بر اهمیت نقش دانش و قابلیت بازاندیشی فرد در دگرگون‌سازی شرایط زیست خود، عامل قصد و نیت شخص و امکانات انسانی را در استفاده از قابلیت‌های دانش خود برای بهبود زندگی‌اش، برجسته می‌کند. به عقیده وی عامل بودن انسان، نقش زیادی در تغییر مسیر زندگی‌ها و ایجاد وضعیت‌های جدید دارد. این موضوع قابلیت انسان‌ها در تغییر شکل دادن چیزها را تایید می‌کند (معینی، ۱۳۸۵: ۶۷).

علاوه بر آن گیدنز با هم طراز کردن «دانش» و «آگاهی» و طرح مساله «آگاهی عملی» به تاثیرگذاری نقش فرد در جامعه رسید و در مقام یک نظریه پرداز بازخوداندیش، ضرورت اندیشیدن درباره آن چه که برای تغییر انجام دهیم، توصیه کرد. از نظر وی، این که زمانی شخص «به گونه‌ای دیگر عمل کند»، همواره محتمل است. او در کتاب «تجدد و تشخص»، اذعان دارد که بخش عمده فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و مناسبات دوره مدرن، در پرتو دریافت مداوم اطلاعات جدید، مرتب تغییر می‌کند. بنابراین انسان با فعالیت‌هایش، مدام در دنیا تغییر ایجاد می‌کند (معینی، ۱۳۸۵: ۶۸). در همین ارتباط مساله «هویت» شخص و تحول این هویت، در آثار «گیدنز»، از اهمیت به سزایی برخوردار است. به عقیده وی، وضعیت هویت در جوامع سنتی، و فراسنتی متفاوت است. در گذشته، سنت واسطه هویت بود، اگرچه هویت ثابت نمی‌ماند و تغییر می‌کرد (معینی، ۱۳۸۵: ۶۸). در چهارچوب نظریه‌های بازاندیشانه واقعیت از ذهن جدا نیست و ساخته ذهن نیز نمی‌باشد. در این جا نوعی «واقع گرایی نو» به طور خفیف، به چشم می‌خورد. بازتاب این واقع گرایی فلسفی در نظریه سیاسی به این گونه است که نظریه‌پرداز سیاسی بازاندیش، ویژگی‌های ساختاری موجود را، به صورت امری واقعی در نظر می‌گیرد که به وجود آمده ذهن افراد نیست و در مقابل، می‌تواند واقعیت‌ها را دگرگون کند. از این رو، اندیشمندان بازاندیش، ایده انفعال بازیگران سیاسی را رد می‌کنند، و معتقدند که عاملان سیاسی، قادر به تغییر معادلات سیاسی‌اند و می‌توانند ساختارها و نهادهای سیاسی جدیدی را برپا کنند. این مزاج فلسفی، باعث می‌شود که آنها، تسلیم نسبی گرایی

فرهنگی و سیاسی نشوند (معینی، ۱۳۸۵: ۷۵). روش‌شناسی بازاندیشی، به پدیده‌های سیاسی، هم چون اموری تاریخی می‌نگرد که خصوصیت آنها به تدریج در حال تغییراند. کنش‌ها را نمی‌توان خارج از پیوستگی‌ها و گسست‌های تاریخی آن‌ها بررسی کرد (معینی، ۱۳۸۵: ۷۵).

اگر نظریه ساخت‌یابی را با نظریات مرتبط در حوزه اسلام مقایسه کنیم، در می‌یابیم که نظریه گیدنز به مراتب بیش از دو دیدگاه ساختارگرایی و اراده‌گرایی با تعالیم دینی اسلام سازگاری دارد. دیدگاه کلام شیعی حالتی بینابین نسبت به جبر و اختیار دارد و معتقد است (لا جبر و لا تفویض)؛ از این جهت، بین دو دیدگاه افراطی و تفریطی اشاعره و معتزله قرار می‌گیرد. شاید در مسائل اجتماعی نیز بتوان چنین دیدگاه بینابینی را به متون مقدس اسلامی نسبت داد. فرد در جامعه اسلامی نه چنان مقهور جبر است، که تسلیم شرایط موجود شود و به نوعی جبرگرایی تن دهد و نه چنان است که بتواند هر آن چه اراده می‌کند، انجام دهد. به طور مثال، اگر مسئله رهبری مذهبی را بین دو دیدگاه ساختارگرا و اراده‌گرا فرض کنیم و بر دو گانه انگاری مزبور اصرار ورزیم، نقش رهبران دینی به اندازه زیادی مؤید نظریه‌های اراده‌گرایانه خواهد بود (حقیقت، ۱۳۸۸: ۴۵۱). نظریه ساخت‌یابی گیدنز نیز چنین است: نه جبرگرایی ساختارگرایانه و نه اراده‌گرایی فردی. این امر به خوبی با اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای سازگار است که در آن ساختارها مهم‌اند اما بدون حضور و اراده مردم بی‌اثرند.

۱. عاملیت و نقش مردم

در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای مردم تنها تابع نیستند بلکه «صاحبان انقلاب» اند. مفهوم «مردم‌سالاری دینی» دقیقاً این پیوند را نشان می‌دهد. رأی مردم، حضور در صحنه‌های سیاسی، شوراها و انتخابات بخشی از مشروعیت و کارآمدی نظام را تأمین می‌کند. این نگاه با نظریه گیدنز همسوست که عاملیت انسانی را موتور تغییر می‌داند. مثال روشن این موضوع، تأکید ایشان بر حضور مردم در همه بحران‌ها و انتخابات است؛ از نگاه ایشان هر جا مردم باشند، ساختار سیاسی استحکام می‌یابد و هر جا نباشند، ساختارها آسیب‌پذیر می‌شوند آیت‌الله خامنه‌ای انسان را گل سرسبد مخلوقات الهی، (خامنه‌ای، تفسیر سوره تغابن، ۱۳۶۲/۸/۵) موجودی بی‌نهایت (آیت‌الله خامنه‌ای، هفته بسیج، ۱۳۶۳/۹/۵)، که عوامل بی‌نهایتی هم بر روی آن مؤثر است (آیت‌الله خامنه‌ای، دیدار با مسئولان بنیاد شهید، ۱۳۶۰/۱۱/۵). انسان مجموعه‌ای از استعدادها و خصلت‌هاست (آیت‌الله خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه آیه دوم ۱۳۶۳). انسان بزرگ‌تر از این عرض و طول محدود و تمتعات کوچک و حقیر است (آیت‌الله خامنه‌ای، دیدار با رزمندگان و بسیجیان بندرعباس، ۱۳۶۶/۱۱/۳۰).

انسان یعنی همان موجود ارجمند و بالارزشی و همه این دستگاه، آسمان‌ها و طبیعت و زمین و دریاها و این گردش و این قوانین برای اوست مال اوست (آیت الله خامنه‌ای، دیدار با اعضای سمینار پزشکی، ۱۳۶۴/۶/۲). و در تسخیر اوست (آیت الله خامنه‌ای، در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام ۱۳۷۹/۹/۱۲). انسان برگزیده که با مجاهدت بر ضعف‌های خودش فائق می‌آید می‌تواند از فرشته هم بالاتر باشد (آیت الله خامنه‌ای، دیدار با مسئولان حفاظت و اطلاعات نیروهای نظامی وزارت دفاع، ۱۳۶۴/۱۱/۵). انسان موردتکریم الهی است (آیت الله خامنه‌ای، دیدار با دانش‌آموختگان دانشگاه تربیت مدرس ۱۳۷۷/۶/۱۲ و در دیدار اعضای دفتر همکاری حوزه و دانشگاه ۱۳۶۱/۱۰/۲). انسان خود بنیاد نیست؛ به راهنما و بعثت انبیا نیاز دارد (آیت الله خامنه‌ای، دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی و میهمانان خارجی شرکت کننده در مراسم دهه فجر، در سالروز عید سعید مبعث ۱۳۷۰/۱۱/۱۳) کمال انسان با تخلق به اخلاق الهی است (آیت الله خامنه‌ای، در دیدار با کارگزاران نظام در عید سعید مبعث ۱۳۷۵/۹/۱۹). انسان منشأ قدرت‌های مادی و معنوی است (آیت الله خامنه‌ای، دیدار با مردم بجنورد، ۱۳۶۶/۵/۲۵). ایمان به خدا به انسان قدرت می‌دهد (آیت الله خامنه‌ای، تفسیر سوره ملک، ۱۳۶۳/۷/۲۷) سنت الهی در تدبیر هستی در راستای سعادت انسان است (آیت الله خامنه‌ای، دیدار با فرماندهان و مسئولان پایگاه مقاومت استان تهران، ۱۳۶۶/۴/۲۳). کمال انسان در دستیابی به هر دو بعد مادی و معنوی است (آیت الله خامنه‌ای، دیدار با مردم مشهد و زائران حضرت رضا علیه السلام، ۱۳۷۰/۱/۲۹). انسان نقشی تعیین‌کننده در نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در اسلام دارد، انسان موجودی آزاد آگاه است و با انتخاب نقش آزادی در تربیت خویشتن به راه حق، به راه خدا، به راه پاکی و فضیلت و تقوا درآیند. «أفأنت تکره الناس حتی یکون مؤمنین» «اگرهشان هم نمی‌توانی بکنی چه رسد به اینکه آن‌ها با شمشیر مسلمان شوند» (بهشتی، پ ۱۳۹۰: ۱۶). آیت‌الله خامنه‌ای مشارکت سیاسی مردم را نوعی فعالیت ارادی و داوطلبانه با اهداف و انگیزه‌های الهی است که از طریق آن شهروندان یک جامعه در امور سیاسی - اجتماعی خود بر اساس وظیفه با همدلی و همراهی شرکت می‌کنند و به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم (آیت الله خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۸/۱۱/۲۰)، حمایت جویانه (آیت الله

ایشان با عنایت به آیه قرآن می‌فرماید: «سخرلکم ما فی السموات و ما فی الأرض؛ همه اینها مسخر شمایند یعنی چه؟ یعنی بالقوه مسخر شمایند؛ الان بالفعل که جناب عالی مسخر همه شان هستید... جوری عوامل وجود و کائنات ساخته شده اند که همه مسخر شمایند»

خامنه ای، پیام به ملت شریف ایران، در پایان چهلمین روز ارتحال حضرت امام خمینی ۲۳/۱۳۷۴). یا رقابت‌آمیز (آیت الله خامنه ای، پیام به مجمع بزرگ فرماندهان سپاه و بسیج ۶/۲۶/۱۳۷۸). در شکل دادن به حیات سیاسی و اجتماعی خویش سهیم می‌شوند و در واقع مشارکت سیاسی به معنای احساس تعلق به جامعه‌ای، (آیت الله خامنه ای، پیام به نمایندگان مجلس شورای اسلامی و مردم ایران، ۱۸/۱۰/۱۳۷۷). درگیر شدن، سهیم شدن و همکاری در فراگردهای سیاسی که به‌گزینش نوع حکومت، ساختارها و رهبران سیاسی می‌انجامد و سیاست عمومی را تعیین می‌کند یا بر آن اثر می‌گذارد، به‌گونه‌ای که در فرآیند اداره جامعه اعم از برنامه‌ریزی، سامان‌دهی، هماهنگی و نظارت در راستای دستیابی به اهداف آن جامعه، حضور مؤثر دارد. از این منظر، مشارکت، فرآیند سازمان‌یافته‌ای است که شهروندان در آن به فعالیتی ارادی و داوطلبانه دست می‌زنند (آیت الله خامنه ای، در دیدار اعضای مجلس خبرگان، ۱۳/۱۲/۱۳۸۱). مشارکت سیاسی مردم دارای کرامت و ارزشمندی است (آیت الله خامنه ای، در مراسم پانزدهمین سالگرد رحلت امام خمینی ۱۴/۳/۱۳۸۳). مردم‌سالاری تنها به معنای مشارکت سیاسی و اداری در فرآیند حکومت‌داری نیست بلکه مشارکت مردم معنای فراتر دارد مشارکت مردم باید تمام ساحت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه را در برگیرد (آیت الله خامنه ای، در دیدار مردم آذربایجان شرقی ۲۹/۱۱/۱۳۹۶) مردم‌سالاری متکی به انتخابات و حضور فعال آحاد سیاسی مردم در سیاست است (آیت الله خامنه ای، زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی ۱/۱/۱۳۹۶). آراء مردم، جزو دین و شریعت اسلامی است (آیت الله خامنه ای، مراسم بیست و پنجمین سالگرد رحلت امام خمینی ۱۴/۳/۱۳۹۳).

۲. ساختارهای سیاسی-دینی

هم‌زمان با عاملیت مردم، ساختارهای نهادی جمهوری اسلامی نیز اهمیت دارند. ولایت فقیه به‌عنوان ساختار محوری است. انحصار حق تشریح و حاکمیت الهی بنای نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران است، این حق، حق خداست و این قدرت و سلطان الهی است که بر مردم اعمال می‌شود. حق تولید امور و زمامداری مردم را متعلق به خداست. تشکیل حکومت دینی در دوران غیبت معصوم مبتنی بر اصل ولایت سیاسی به‌عنوان شأنی از شئون امامت و مسئله‌ای کلامی و آمیخته باایمان است که عدم اعتقاد به آن به‌منزله انکار بخشی از دین و نقصان ایمان قلمداد است (سبحانی، ۵۴۳:۱۴۱۸) ولایت به صفات و افعال الهی بازمی‌گردد، بر خداوند از باب حکمت و لطف واجب است که برای اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی، فقیهان عادل را به ولایت بر مردم

منسوب فرماید (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۴۳). آیت‌الله خامنه‌ای نظام ولایی را به معنای پیوستگی، پیوند، درهم‌پیچیدن و در هم تنیدگی، وحدت، دست‌به‌دست هم دادن، باهم بودن، باهم حرکت کردن، اتحاد در هدف، اتحاد در راه وحدت در همه شئون سیاسی و اجتماعی، پیوند، اتحاد و یگانگی و باهم بودن و برای هم بودن ولایت مرکز ثقل وحدت جامعه دانسته است، ابعاد این وحدت درزمینه اجتماعی، سیاسی، معنوی، روحی، عملی و ... است. انسان آگاه، مختار، تصمیم‌گیرنده و دارای حُسن انتخاب، عملاً هم ولایت الهی را انتخاب می‌کرده و در آن راه حرکت نموده و محبت الهی را کسب می‌نمایند، اعتقاد و عمل به ولایت‌الله در جامعه آثار و برکات فراوان فراوانی دارد که موجب ایجاد محیط امن، معنوی است، در نظام اسلامی، حکومت با محبت، با ایمان، با وحدت و همدلی، همچنین باهم بودن مردم و حکومت، باهم بودن اجزای حکومت و باهم بودن اجزای مردم است؛ که مصداق حقیقی ولایت را در جهان متشکلت و متفرق و متنازع، متمایز و مشخص می‌کند و نشان می‌دهد که این نظام اسلامی است، وجه غالب زندگی در نظام اسلامی و در نظام ولایت، باید تعاطف، همدلی، تعاون و همکاری باشد؛ «واعتصموا بحبل الله جميعاً» مفاد و جهت حقیقی این آیه، اتحاد دل‌ها و جان‌ها و همگامی انسان‌هاست که در اثر اعتقاد ولایت‌الله در جامعه حاکم می‌شود، مظهر همدلی یک رهبری سیاسی، یک حاکم سیاسی و یک ولی و امام، با آحاد مردم است.

این ساختارها فرصت‌ها و محدودیت‌هایی را برای کنشگران ایجاد می‌کنند ولی رفتار آنان را به‌طور کامل تعیین نمی‌کنند؛ دقیقاً همان چیزی که گیدنز درباره ساختارها می‌گوید: ساختارها الزام‌آور و توانمندساز هم‌زمان‌اند. این ولایت یعنی چه؟ یعنی پیوند و همبستگی مسلمانان با یکدیگر؛ این شد سیاست قرآنی برای مسلمانان. سیاست قرآن برای مسلمانان این است که ملت‌های مسلمان، گروه‌های مسلمان، با یکدیگر همبستگی داشته باشند و کانه وعده می‌دهد که اگر شما ملت‌های مسلمان این همبستگی را با هم داشته باشید، این، موجب آن است که عزت خداوند پشت سر شما است؛ یعنی بر همه‌ی موانع غلبه پیدا می‌کنید، بر همه‌ی دشمنان پیروز می‌شوید؛ حکمت الهی پشتیان شما است؛ یعنی همه‌ی قوانین آفرینش در جهت پیشرفت شما به کار خواهد افتاد؛ این، منطق قرآن و سیاست قرآن است (آیت‌الله خامنه‌ای، خطبه نماز جمعه نصر، ۱۴۰۳)

۳. بازاندیشی و نقد مدل‌های مسلط

بازاندیشی در نظریه گیدنز یعنی توانایی تغییر مسیر بر اساس دانش تازه است، آیت‌الله خامنه‌ای نیز بارها بر ضرورت «خودباوری»، «تولید علم بومی» و «نوآوری» تأکید کرده است. پروژه

«تمدن نوین اسلامی» تجلی‌بازاندیشی در سطح کلان است: عبور از الگوهای تک‌خطی توسعه غربی و خلق مدل بومی در اقتصاد، فرهنگ و سیاست. در سیاست خارجی هم «مقاومت فعال» نمونه‌ای از بازاندیشی است. او ساختارهای بین‌المللی را مطلق نمی‌داند و با طرح راهبرد مقاومت فعال در پی تغییر آن‌هاست. این نگاه با نظریه گیدنز سازگار است که ساختارها را قابل بازتولید و دگرگونی می‌داند.

۴. زمان و مکان؛ بستر تاریخی اندیشه

آیت‌الله خامنه‌ای اندیشه سیاسی خود را در بستر انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی، فروپاشی شوروی، ظهور تک‌قطبی آمریکا، بیداری اسلامی و تحولات غرب آسیا شکل داده است. گیدنز تأکید دارد که تحلیل سیاسی بدون در نظر گرفتن زمان و مکان ممکن نیست. درک این بستر تاریخی نشان می‌دهد چرا رهبر ایران بر استقلال، مقاومت و هویت اسلامی تأکید دارد؛ زیرا این‌ها پاسخ به شرایط واقعی زمان و مکان‌اند. انقلاب اسلامی ایران، انقلابی ساخت‌شکنانه بوده است که نظم جهانی را دچار خدشه ساخت، حکومت‌های ظالم و دیکتاتور دیگران را برای رسیدن به مقاصد خود استخدام و استثمار کرده (آیت‌الله خامنه‌ای، دیدار با زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی ۱۳۷۰/۱/۱۵) و جهان را به سلطه‌گر و سلطه‌پذیر تقسیم می‌کردند (آیت‌الله خامنه‌ای، دیدار با مردم اراک ۱۳۷۹/۸/۲۴). حال این نظام سلطه در حوزه‌های گوناگونی نظیر اقتصاد، سیاست و فرهنگ کارکرده است (آیت‌الله خامنه‌ای، دیدار با هیئت رئیسه نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۱۳۸۱/۳/۷). انقلاب اسلامی با هیچ‌کدام از مبانی و مؤلفه‌های این نظم جهانی همخوانی نداشت.

۵. هویت سیاسی اسلامی-ایرانی

در نظریه ساخت‌یابی، هویت سیاسی محصول تعامل ساختارها و کنشگران است. آیت‌الله خامنه‌ای هویت سیاسی را در قالب «اسلامی-ایرانی» و «امت اسلامی» تعریف می‌کند. تأکید او بر «بیداری اسلامی»، «خودآگاهی تاریخی» و «استقلال فرهنگی» نمونه‌هایی از تلاش برای بازتولید هویت جدید است. این هویت به ساختارهای تاریخی (دین، انقلاب، قانون اساسی) متکی است اما با عاملیت نخبگان و مردم قابل تحول است. هویت ملی مجموعه‌ای از فرهنگ‌ها، باورها، خواست، آرزوها و رفتارها است (آیت‌الله خامنه‌ای، دیدار با دانشگاهیان سمنان ۱۳۸۵/۸/۱۸). فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی جزئی از هویت ملی است (آیت‌الله خامنه‌ای، در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی ۱۳۹۲/۹/۱۹). هویت ملی زیربنای فکری مستحکم است (آیت‌الله خامنه‌ای، در

ارتباط تصویری با مردم آذربایجان شرقی (۱۳۹۹/۱۱/۲۹). هویت ملی با شاخص‌هایی همچون عقاید، اخلاق، آداب، رفتارهای فردی و اجتماعی و خَلقیات ملی قابل تشخیص است (آیت الله خامنه‌ای، در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی ۱۳۹۰/۳/۲۳). اضمحلال هویت به از بین رفتن هرگونه برنامه پیشرفت می‌انجامد (آیت الله خامنه‌ای، در مراسم شب خاطره دفاع مقدس ۱۳۹۶/۳/۳). هویت ملی سبب پیشرفت کشور می‌شود (آیت الله خامنه‌ای، در مراسم شب خاطره دفاع مقدس ۱۳۹۶/۳/۳). هرج و مرج رفتاری، سیاسی، ساختار شکنی، پوچ‌گرایی و فراموشی هویت ملی و تخریب داشته‌های مفید ناشی از بی‌هویتی است (آیت الله خامنه‌ای، در دیدار دانشگاهیان سمنان ۱۳۸۵/۸/۱۸). هرگونه تحول باید بر اساس عناصر اصلی هویت ملی قرار داده شود که آرمان‌های اساسی و اصولی مهم‌ترین آن‌هاست (آیت الله خامنه‌ای، در دیدار دانشگاهیان سمنان ۱۳۸۵/۸/۱۸). هویت ملی زیربنای پیشرفت یک کشور است (آیت الله خامنه‌ای، در دیدار جمعی از شاعران و اهالی فرهنگ و ادب ۱۳۹۸/۲/۳۰). ملیت یک هویت جمعی است که با برخورداری از آن، هر کشور می‌تواند از همه امکانات خود برای پیشرفت و موفقیت استفاده کند (آیت الله خامنه‌ای، در دیدار جوانان استان اصفهان ۱۳۸۰/۸/۱۲). پیشرفتی که با باختن هویت مستقل ملی همراه باشد و انسان خودش را از دست بدهد، پیشرفت نیست (آیت الله خامنه‌ای، در دیدار دانشگاهیان سمنان ۱۳۸۵/۸/۱۸). هویت چند کارکرد ویژه در تحقق پیشرفت سیاسی ایفا می‌نماید. هویت شکل‌دهنده به منافع ملی است (آیت الله خامنه‌ای، در دیدار مسئولان نظام ۱۳۹۶/۳/۲۲). هویت به مقاومت جامعه به تحولات اطراف می‌پردازد (آیت الله خامنه‌ای، در دیدار جمعی از استادان، نخبگان و پژوهشگران دانشگاه‌ها ۱۳۹۷/۳/۲۰). در طول دو سده گذشته در اثر ورود به تجدد هویت ایرانی-اسلامی زایل شد و دشمنان در پی سلب هویت ملت بودند (آیت الله خامنه‌ای، در دیدار مردم کازرون ۱۳۸۷/۲/۱۶). مردم در قبال قضایای جامعه همه مسؤولیت دارند (آیت الله خامنه‌ای، در دیدار مسئولان سازمان صدا و سیما ۱۳۸۱/۱۱/۱۵). انقلاب اسلامی منتج به ترکیب هویت ایرانی و اسلامی شد، مسلمانی مانده تنها با ایرانی بودن ما در تضاد نیست، بلکه مکمل یکدیگر و منطبق بر هم است (آیت الله خامنه‌ای، دیدار در دانشگاه افسری نیروی زمینی ارتش ۱۳۷۰/۸/۸). انقلاب اسلامی پاسخی به تلاش برای بقای هویت خود بود (آیت الله خامنه‌ای، در مراسم سی‌امین سالگرد رحلت امام خمینی ۱۳۹۸/۳/۱۴). مردم نباید احساس بی‌مسئولیتی کنند (آیت الله خامنه‌ای، در دیدار مسئولان سازمان صدا و سیما ۱۳۸۱/۱۱/۱۵). انقلاب اسلامی جامعه‌ی ایران را به جامعه با هویت

تبدیل کرد (آیت الله خامنه ای، در مراسم بیست و هشتمین سالروز رحلت حضرت امام خمینی ۱۳۹۶/۳/۱۴).

۶. نقد فراویتهای مسلط جهانی

گیدنز می‌گوید کنشگران می‌توانند روایت‌های مسلط را نقد کنند. آیت‌الله خامنه‌ای نیز با نقد سلطه غرب، نظام سرمایه‌داری و سیاست‌های استکباری، روایت «مقاومت» را به‌عنوان آلترناتیو عرضه می‌کند. او بارها از لزوم «نقد تمدنی» سخن گفته است. این نگاه نشان می‌دهد او ساختارهای جهانی را امری ثابت نمی‌داند بلکه قابل تغییر از طریق کنشگری فعال می‌بیند. تمدن اسلامی به معنای کشورگشایی نیست بلکه به معنای تأثیر پذیرفتن فکری ملت‌ها از اسلام است (آیت‌الله خامنه‌ای، دیدار اعضای شورای عالی «مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ۱۳۹۵/۲/۶»). خلاص شدن از اقتصاد مبتنی بر ویژه‌خواری، ربا و تکاثر (آیت‌الله خامنه‌ای، اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی ۱۳۹۲/۰۲/۰۹). پرداختن به تعالی معنوی بدون توجه به نیازهای مادی نیز نمی‌تواند موفق باشد^۱؛ پرهیز از تحجر و ارتجاع، بدعت و التقاط (آیت‌الله خامنه‌ای، در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی ۱۳۹۲/۰۲/۰۹). ایجاد رفاه و ثروت عمومی، استقرار عدالت (آیت‌الله خامنه‌ای، در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی ۱۳۹۲/۰۲/۰۹). شاخصه‌ی اصلی و عمومی این تمدن، بهره‌مندی انسان‌ها از همه‌ی ظرفیت‌های مادی و معنوی‌ای است که خداوند برای تأمین سعادت و تعالی آنان، در عالم طبیعت و در وجود خود آنان تعبیه کرده است (آیت‌الله خامنه‌ای، دیدار اعضای شورای عالی «مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ۱۳۹۵/۲/۶»). بخش محتوایی خواست عمومی ملت‌ها مبنی بر بازگشت به اسلام است (آیت‌الله خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۹۰/۱۱/۱۴). اولین راه رسیدن به تمدن نوین اسلامی را ایجاد مرجعیت فکری صحیح، سالم، کارآمد و بومی معرفی می‌کند (آیت‌الله خامنه‌ای، همایش بیداری اسلامی، ۱۳۹۳). ابزارهای تبلیغ علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین‌المللی، تبلیغ و ابزارهای تبلیغ است (آیت‌الله خامنه‌ای، دیدار جوانان استان خراسان شمالی ۱۳۹۱/۷/۲۳). آرایش ظاهری این تمدن در حکومت مردمی، در قوانین برگرفته از قرآن، اجتهاد و پاسخ‌گویی به نیازهای جدید بشر است (آیت‌الله خامنه‌ای، اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی ۱۳۹۲/۰۲/۰۹).

^۱ رجوع شود به طاهری بن چناری، فرهنگ و تمدن غرب از دیدگاه امام خمینی: ۱۱۵ - ۱۱۴.

۷. نهادها و شبکه‌های اجتماعی

در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای نیز نهادهای اجتماعی و فرهنگی مثل مساجد، هیئت‌ها، دانشگاه‌ها و رسانه‌ها نقش حیاتی در بازتولید هویت و مقاومت دارند. این نهادها هم محصول کنش جمعی‌اند و هم بستر کنش جدید. نهادهای از مظاهر قدرت است (آیت‌الله خامنه‌ای، دیدار با اعضای ستاد مرکزی اعتکاف و اعضای سومین جشنواره‌ی سراسری علمی فرهنگی اعتکاف ۱۳۹۳/۲/۱۵). نهادهای از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب و نظام اسلامی است (آیت‌الله خامنه‌ای، خطبه نماز جمعه، ۱۳۹۸/۱/۲۶). در هر حرکت عمومی و در هر نهضت باید تفکرات و مبانی پایه‌ای آن نهادهای گردد (آیت‌الله خامنه‌ای، دیدار با دانشجویان کرمانشاه ۱۳۹۰/۷/۲۴). یکی از ابزارهای که به تحقق اهداف انقلاب اسلامی کمک می‌کند نهادهای است (آیت‌الله خامنه‌ای، در ارتباط تصویری با نمایندگان تشکل‌های دانشجویی ۱۴۰۰/۲/۲۱). نهادهای به اداره‌ی کشور، امنیت و حفظ انقلاب یاری می‌رساند (آیت‌الله خامنه‌ای، در ارتباط تصویری با نمایندگان تشکل‌های دانشجویی ۱۴۰۰/۲/۲۱). دولت اسلامی باید سازوکارها و نهادهای لازم برای ایجاد جامعه‌ی اسلامی فراهم نماید (آیت‌الله خامنه‌ای، در دیدار دانشجویان کرمانشاه ۱۳۹۰/۷/۲۴). برای دستیابی به پیشرفت سیاسی در جامعه باید به مسئله نهادهای توجه ویژه شود (آیت‌الله خامنه‌ای، در دیدار بسیجیان استان کرمانشاه ۱۳۹۰/۷/۲۲). باید کرسی‌های آزاد علمی با حضور هیئت‌های منصفه علمی و تخصصی در دانشگاه و حوزه ایجاد گردد (آیت‌الله خامنه‌ای، نامه جمعی از دانش‌آموختگان و پژوهشگران حوزه علمیه در مورد کرسی‌های نظریه‌پردازی ۱۳۸۱/۱۱/۱۶). نخبگان باید با نوعی نهادهای به ارائه و ترویج دانش پاک و باشرافت پردازند (آیت‌الله خامنه‌ای، در دیدار نخبگان و استعدادهای برتر علمی با رهبر انقلاب ۱۳۹۷/۷/۱۷). نهادهای در هر انقلاب مبنای تحول است (آیت‌الله خامنه‌ای، دیدار بسیجیان استان کرمانشاه ۱۳۹۰/۷/۲۲).

۸. عاملیت رهبر در کنار ساختارها

در چارچوب ساخت‌یابی، رهبران سیاسی خود نیز عاملیت دارند ولی قدرت‌شان در بستر ساختارها اعمال می‌شود. آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان رهبر انقلاب نه صرفاً «ساختار» بلکه «کارگزار» است؛ او در تصمیم‌های کلان سیاسی و فرهنگی نقش فعال دارد اما در چارچوب قانون اساسی و نهادهای جمهوری اسلامی عمل می‌کند.

نتیجه‌گیری

بررسی اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای در چارچوب نظریه ساخت‌یابی آنتونی گیدنز نشان داد که این اندیشه را باید نه یک دستگاه فکری ایستا، بلکه یک فرآیند پویا، بازاندیشانه و متکی بر تعامل دائم میان ساختار و عاملیت دانست. از یک سو، نهادهای سیاسی - دینی جمهوری اسلامی (ولایت فقیه، شورای نگهبان، سپاه، نهادهای فرهنگی و اجتماعی) چارچوب‌ها و قواعد را فراهم می‌کنند و از سوی دیگر، مردم و نخبگان به‌عنوان کنشگران فعال، این ساختارها را بازتولید و اصلاح می‌کنند. مفاهیمی چون «مردم‌سالاری دینی»، «تمدن نوین اسلامی» و «مقاومت فعال» را می‌توان مصادیق برجسته این دوگانگی دانست که هم به ساختارهای تاریخی متکی‌اند و هم امکان دگرگونی آینده را فراهم می‌سازند. در این چارچوب، آیت‌الله خامنه‌ای نه تنها به ساختارهای سیاسی توجه دارد، بلکه بر نقش بازاندیشانه مردم، جوانان و نخبگان تأکید کرده و با نقد روایت‌های مسلط جهانی، کوشیده است روایت بدیل مقاومت و خودباوری را تثبیت کند. بنابراین نظریه ساخت‌یابی گیدنز ابزاری کارآمد برای فهم اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای به شمار می‌رود. این چارچوب نشان می‌دهد که در اندیشه وی، ساختارهای سیاسی و اجتماعی ایران محصول کنش جمعی‌اند، نه جبر تاریخی؛ و در عین حال کنشگران می‌توانند با بازاندیشی، مسیر این ساختارها را تغییر دهند. چنین تحلیلی به پژوهشگران علوم سیاسی کمک می‌کند تا پویایی اندیشه سیاسی معاصر ایران و ظرفیت‌های تغییر درون آن را بهتر بشناسند.

منابع

- آیت‌الله خامنه‌ای (بی‌تا). سایت رسمی آیت‌الله خامنه‌ای. دریافت‌شده از www.khamenei.ir
- ببی، ارل (۱۳۸۶). روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، جلد اول، ترجمه رضا فاضل. تهران: سمت.
- ترنر، جانانان (۱۳۹۴). نظریه‌های نوین جامعه‌شناسی، ترجمه مقدس. تهران: نشر جامعه‌شناسان.
- جلایی‌پور، حمیدرضا؛ محمدی، جمال (۱۳۹۲). نظریه‌های جامعه‌شناسی متأخر. تهران: نشر نی.
- جنکینز، ریچارد (بی‌تا). هویت اجتماعی، ترجمه تورج یاراحمدی. تهران: انتشارات شیرازه.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۸۸). روش‌شناسی علوم سیاسی. قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- دواس، د. ای (۱۳۸۷). پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ ناییبی. تهران: نشر نی.
- ریتزر، جرج (۱۳۹۴). مبانی نظریه جامعه‌شناختی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن، ترجمه شهرناز مسمی‌پور. تهران: نشر ثالث.
- طاهری‌پور، احمدرضا (۱۳۸۱). نظریه سیاسی، فلسفه سیاسی و ایدئولوژی سیاسی. علوم سیاسی، ۱۸(۵)، ۲۴۴-۲۳۹.
- کرایب، یان (۱۳۸۵). نظریه‌های اجتماعی مدرن، ترجمه عباس مخبر. تهران: انتشارات آگاه.
- کیویستو، پیتر (۱۳۸۵). اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- گرث، هانس و رایت میلز، سی (۱۳۸۰). منش فرد و ساختار اجتماعی (روان‌شناسی نهادهای اجتماعی)، ترجمه اکبر افسری. تهران: انتشارات آگاه.
- گلدستون، جک (۱۳۸۷). مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها، ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران: انتشارات کویر.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷). پیامدهای مدرنیته، ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر مرکز.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۲). فراسوی چپ و راست، ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷). تجدد و تشخص، ترجمه ناصر موفقیان. تهران: نشر نی.
- لوپز، خوزه و اسکات، جان (۱۳۸۵). ساخت اجتماعی، ترجمه حسین قاضیان. تهران: انتشارات نی.
- لینکلتر، اندرو (۱۳۸۶). نواقح‌گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برساز، ترجمه علیرضا طیب. تهران: دفتر مطالعات سیاسی.

مارش، دیوید و استوکر، جری (۱۳۸۸). روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

معینی علمداری، جهانگیری (۱۳۸۵). روش‌شناسی نظریه‌های جدید در علم سیاست. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ملیر، آندرو و براویت، جف (۱۳۸۵). درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر، ترجمه جمال محمدی. تهران: انتشارات ققنوس.

های، کالین (۱۳۴۷). درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی، ترجمه گل محمدی. تهران: انتشارات نی.
Turner, J. H. (1986). The theory of structuration. American Journal of Sociology, 91(4), 969-977.